

سفر به هند از نگاه بیرونی در تحقیق ماللهند

دکتر نرگس جابری نسب*

چکیده

ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ، ریاضی‌دان و تاریخ‌نگار بزرگ ایرانی قرن چهارم و پنجم هجری است. از آنجا که در بیرون به دنیا آمد، به بیرونی مشهور شد و به روایتی دیگر از آنجا که در حوالی خوارزم متولد شده بود، به بیرونی یعنی خارج از خوارزم معروف شد. بیرونی هفت سال در دربار خوارزمشاه ابوالعباس مأمون بن مأمون در گرگانج به عنوان ندیم و رایزن بود. در سال (۴۰۸ق/۱۰۱۷م) سلطان محمود غزنوی به گرگانج حمله کرد و بسیاری از بزرگان گرگانج، از جمله بیرونی را با خود به غزنه برد. ابوریحان بیرونی پس از فتح شمال هند به دست سلطان محمود غزنوی، به همراه وی به هند رفت و سیزده سال در نواحی مختلفی سرزمین هند به سیر و سفر پرداخت. در این سفرها با دانشمندان هندی آشنا شد و به کسب اطلاعات درباره هند، آموختن زبان سانسکریت و زبانهای هندی، حکمت و دانش‌های هندوان رایج در نواحی تحت استیلای محمود پرداخت و اطلاعات لازم برای نگارش تحقیق ماللهند را فراهم کرد. ابوریحان بیرونی در سال (۴۲۱ق/۱۰۳۰م) نگارش تحقیق ماللهند را آغاز و در سال (۴۲۳ق/۱۰۳۲م) در شهر غزنه به زبان عربی به پایان رسانید. این کتاب در ذکر عقاید و آراء هندوان در باب مسایل فلسفه، نجوم، هیئت، عقاید و قوانین دینی و اجتماعی است. تحقیق ماللهند مهم‌ترین اثر بیرونی در هندشناسی به شمار می‌آید و از جهتی خاطرات سفر ابوریحان بیرونی به سرزمین هند نیز است. تلاش نویسنده در این مقاله بر آن است که سرزمین هند و مسایلی که ابوریحان بیرونی در طول سفر سیزده ساله خود به شمال غربی شبه قاره هند و پاکستان با آنها رو به رو شده است را از نگاه بیرونی در تحقیق ماللهند مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه: تحقیق ماللهند، ابوریحان بیرونی، هند، سفرنامه.

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. (nargesja@azad.ac.ir)

مقدمه

اولین تماس اسلام با آسیای جنوبی در سال ۹۲ق/۷۱۱م. است که مسلمانان تا کناره رود سند در پاکستان پیش آمدند.^۱ اما فتح هندوستان و نفوذ گستره اسلام در آن سرزمین در دوره غزنویان آغاز شد. در اواخر قرن دهم میلادی سبکتکین بنیانگذار سلسله غزنوی نخستین جنگ جوی مسلمان بود که کابل و بخشی از قلمرو راجگان در پنجاب را به تصرف خود درآورد. در سال ۳۹۲ق/۱۰۰۱م سلطان محمود غزنوی به هندوستان تاخت و تا پایان عمرش (۴۲۱ق/۱۰۳۰م)^۲ چندین بار به هند حمله کرد و پس از هر حمله به پایتختش غزنه بازمی‌گشت. «غزنه در آن روزگار دروازه هند بود و با فتوحات سلطان محمود سراسر خاک پنجاب و نواحی غربی دره رود گنگ به تصرف مسلمانان درآمد بود و دامنه نفوذ آنان تا جنوب ناحیه سند کشیده می‌شد و در دستگاه نظامی و اداری حکومت غزنوی کارگزاران و سرداران هندی به خدمت گرفته شده بودند». (مجتبایی، ۱۳۵۲، ص ۲۴۴) مهم‌ترین رویداد این دوران سفر ابوریحان بیرونی به هند بود که حاصل آن اثر گرانبهای تحقیقی *ماللهند* است.

۱. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: *تاریخ اسلام در هند*، سیاوش یاری، ص ۱۰۸-۸۴؛ هم‌چنین ر. ک: شرح فتوحات محمد بن قاسم ثقفی در ایالت سند از مقاله نخستین مراحل ورود اسلام به هند، جمال موسوی، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۴، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۲۱.

۲. محمود در شب دهم محرم سال ۳۶۱ق مطابق دوم نوامبر ۹۷۱م متولد شد و «در ربیع الثانی سال ۴۲۱ هجری قمری برابر آوریل ۱۰۳۰ میلادی درگذشت». (باسورث، ۱۳۵۶، ص ۲۳۵) اولین حمله محمود به هند در سال (۳۹۲ق/۱۰۰۰م) و آخرین حمله در سال (۴۱۷ق/۱۰۲۶م) بود. (زرین کوب، ۱۳۷۳، ص ۲۴۲-۲۳۸)

در زمان بیرونی، سامانیان بر شمال شرقی ایران شامل خراسان بزرگ و خوارزم به پایتختی بخارا، زیاریان بر گرگان و مازندران و مناطق اطراف، آل بویه بر سایر مناطق ایران تا بغداد، بازماندگان صفاریان بر سیستان و غزنویان بر جنوب ایران خاوری (مناطق مرکزی و جنوبی افغانستان امروز) حکومت می کردند و همه آنان مشوق دانش و ادبیات فارسی بودند و سامانیان بیش از دیگران در این راه اهتمام داشتند.

ابوریحان بیرونی

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ق/۹۷۳-۱۰۵۰م)^۱ در «ذی الحجه سال ۳۶۲ هجری» (مینوی، ۱۳۵۲، ص ۱) مطابق با چهارم سپتامبر ۹۷۳م در بیرون، حومه شهر کاش^۲ که بعدها پایتخت خوارزم شد، متولد گردید. (محمدباقر، ۱۳۵۳، ص ۱) دانشمند برجسته ایرانی در نیمه دوم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری قمری (اوایل قرن یازدهم میلادی) نویسنده‌ای جامع‌الاطراف و صاحب آثار پرشماری در ریاضیات، نجوم، داروشناسی، کانی‌شناسی، جغرافیا و هندشناسی بود. نامش ابوریحان محمد و نام پدرش احمد بود و چون در بیرون^۳ ناحیه خوارزم به دنیا آمد، به ابوریحان بیرونی شهرت یافت. دوران کودکی

۱. ولادت ابوریحان به سال (۳۶۲ق/۹۷۳م) در خوارزم اتفاق افتاد و به سال (۴۴۰ق/۱۰۵۰م) در غزنه درگذشت. (صفا، ۱۳۶۹، ص ۳۳۷) ابوریحان بیرونی در ۳ ذی الحجه ۳۶۲ق/ چهارم سپتامبر ۹۷۳م در یکی از دهات خوارزم که امروز در وسط آسیا از متصرفات روسیه شوروی است و خیره نامیده می‌شود، متولد گردید. (منظورالحق، ۱۳۳۲، ص ۳۳) «ابوریحان بیرونی در وقتی که به سن ۷۷ سال و ۷ ماه رسیده بود در غزنه در سوم رجب سال ۴۴۰ق/۱۰۴۸م درگذشت». (مینوی، ۱۳۵۲، ص ۲۲)

۲. کاش (Kath) پایتخت خوارزم شرقی در آن طرف رود جیحون در بالای شهر جاردور (Jardur) قرار دارد. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: «زندگی و مسافرت‌های ابوریحان بیرونی»، محمد باقر، خرداد و تیر ۱۳۵۳، ص ۸.

۳. یاقوت حموی در معجم‌الادبا می‌نویسد که: «بیرون کلمه فارسی است به معنی خارج، چون مولد او بیرون خوارزم بوده و توقف او در خوارزم مدتی قلیل بود، او را از این جهت غریب و بیرونی گفته‌اند. گمان غالب این است که وی از اهالی رستاق خوارزم بود و ازین رو به بیرونی یعنی بیرون خوارزم خوانده شده است». (منظورالحق به نقل از معجم‌الادبا، ۱۳۳۲، ص ۳۳)

را در خوارزم گذراند و بسیاری از دانش‌های زمان خود را در خوارزم فرا گرفت، در آن زمان خوارزم، مرکز دانشمندان نامداری چون ابوعلی سینا پزشک و فیلسوف بزرگ ایرانی بود.

«بیرونی تحصیلاتش را در خوارزم شروع کرد». (اشرفی خیرآبادی، ۱۳۸۷، ص ۸۱) وی بیست و پنج سال اول عمر خویش را تقریباً تا سال ۳۸۷ق/ ۹۹۷م در سرزمین موطن اصلی خود، خوارزم به سر برد و در جرجانیه^۱ خوارزم نزد ابونصر منصور بن علی بن عراق^۲ ریاضیدان آموزش یافت (محمد باقر، ۱۳۵۳، ص ۲) و در این مدت، علوم مختلف از قبیل فقه، کلام، صرف و نحو، جغرافیا، معدن‌شناسی، ریاضیات، ستاره‌شناسی و پزشکی و غیره را آموخت. «سپس به خراسان، ری، طبرستان و گرگان سفر کرد. در طبرستان به خدمت باوندیان درآمد و حتی کتابی به نام *مقالید علم الهیئه* را به نام مرزبان بن رستم بن شهریار بن شروین نوشت». (اشرفی خیرآبادی، ۱۳۸۷، ص ۸۱) وی ظاهراً اوایل عمر خود را در کنف حمایت مأمونیان و لاه خوارزم معروف به خوارزم شاهیه گذرانیده است. نزد ایشان او را جلال و مکانتی عظیم بود؛ زیرا که ایشان همه علم دوست و هنرپرور بودند. (منظورالحق، ۱۳۳۲، ص ۳۳) بیرونی، در سال‌های ۳۶۶ق/ ۹۷۷م و ۳۷۱ق/ ۹۸۱م، ۳۸۹ق/ ۹۹۹م در گرگان بود. «سپس به خدمت شمس المعالی

۱. پایتخت خوارزم را گرگانج یا گرگانگ و گرگنج نوشته‌اند. اعراب آن را جرجانیه خوانند و آن در مغرب جیحون است. (بدیع به نقل از ترجمه *تقویم البلدان*، ابوالفداء، ۱۳۵۲، ص ۷۴۳)
۲. ابونصر منصور بن علی بن عراق مولی امیرالمؤمنین معروف به ابونصر عراق ریاضیدان و منجم بلند پایه و استاد ابوریحان از خاندان آل عراق بود و در نگارش مهارت داشت و در نیمه دوم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری قمری در خوارزم می‌زیست. با ابوعلی سینا معاصر بود و مدتی از (۴۰۱-۴۰۸ق/ ۱۰۱۰-۱۰۱۷م) با او و بیرونی در دربار خوارزمشاه مامون بن مامون می‌زیست. (شاهق، ۱۳۵۲، ص ۳۷) سلطان محمود در سال (۴۰۸ق/ ۱۰۱۷م) که به جرجانیه رفت، فرمان داد که ابونصر عراق را به دار آویزند. (همان، ص ۳۸) وی در ریاضیات و نجوم دارای تألیفات نفیسی است. ابوریحان بیرونی دانش اخترشناسی (نجوم) و ریاضی را نزد ابونصر عراق که از دانشمندان نامدار آن زمان بود آموخت.

قابوس بن وشمگیر حکمران گرگان رسید و از آن پادشاه حمایت دید و نخستین اثر مهم خود کتاب الآثار الباقیه عن القرون الخالیه را در حدود سنه ۳۹۰ ق/۱۰۰۰ م به نام آن پادشاه فاضل تألیف نمود. (همان) « سپس به خوارزم برگشت و در خدمت مأمونیان^۱ به کار علمی پرداخت». (اشرفی خیرآبادی، ۱۳۸۷، ص ۸۱)

بیرونی بیست و هشت ساله بود که قابوس وشمگیر او را به وزارت دعوت کرد؛ اما او نپذیرفت. در سال‌های (۳۹۵ - ۳۹۶ ق/ ۱۰۰۵ - ۱۰۰۴ م) به خوارزم بازگشت و در زادگاه خود مورد احترام شاهزاده ابوالحسن علی بن مأمون واقع شد و مدت هفت سال در خدمت برادر این شاهزاده ابوالعباس مأمون بن مأمون خوارزمشاه بود و امور سیاسی و کشوری به وی سپرده شد. (محمد باقر، ۱۳۵۳، ص ۱۶)

ابوریحان مابین سنه (۴۰۰-۴۰۷ ق/ ۱۰۰۹-۱۰۱۶ م) در وطن اصلی خود خوارزم بود. شورش اهالی خوارزم و قتل خوارزمشاه و لشکرکشی سلطان محمود به خوارزم و فتح خوارزم به دست سلطان محمود غزنوی (در سال ۴۰۷ ق/ ۱۰۱۶ م) را ابوریحان به نفسه مشاهده کرد و در جمیع این وقایع خود حاضر و ناظر بود و همه را در تاریخ خوارزم گنج‌نایده که به اسم کتاب المسامره موسوم است. (منظورالحق، ۱۳۳۲، ص ۳۳)

شهر خوارزم در معرض هجوم سپاهیان محمود قرار گرفت. «بیرونی در حمله سلطان محمود به خوارزم نه تنها بسیاری از دوستان و نزدیکان خود را از دست داده بود و سرزمین مادری خود را عرصه تاخت و تاز سپاهیان محمود می‌دید؛ بلکه خود نیز کم و بیش هم‌چون یک زندانی سیاسی در بند این پادشاه بود و پیوسته بر جان خود بیمناک بود». (کرامتی، ۱۳۸۵، ص ۷۷)

سلطان محمود در مراجعت از خوارزم ابوریحان و سایر فضلا را که در دربار خوارزمشاه بودند در سنه (۴۰۷ ق/ ۱۰۱۶ م) در مصاحبت خود به غزنه آورد. گویند که

۱. علی بن مأمون بن محمد و برادرش ابوالعباس مأمون بن محمد تا سال (۴۰۷ ق/ ۱۰۱۶ م) بر خوارزم حکومت کردند. (اشرفی خیرآبادی، ۱۳۸۷، ص ۸۱)

«چون سلطان محمود غزنوی بر خوارزم مستولی شد، بیرونی را با استادش عبدالصمد اول به تهمت قرمطه و کفر گرفت و عبدالصمد اول را بکشت و قصد کشتن ابوریحان نیز داشت، لکن محمود را گفتند که او در علم نجوم، امام وقت خویش است و پادشاهان را از داشتن چون وی کس گزیر نباشد. پس وی به دربار سلطان محمود پیوست و در خدمت آن پادشاه تقرب پیدا کرد.» (منظورالحق، ۱۳۳۲، ص ۳۳)

بیرونی و سلطان محمود غزنوی

«واقعه اغتشاش خوارزم و قتل ابوالعباس مأمون (۴۰۷ق/۱۰۱۶م) که خواهر سلطان در حباله او بود، نیز به محمود بهانه‌ای داد تا خوارزم را به قلمرو خویش ضمیمه کند.» (زرین کوب، ۱۳۷۳، ص ۲۴۲) «در سال (۴۰۷ق/۱۰۱۶م) محمود غزنوی خوارزم را فتح کرد، بسیاری را کشت، کتابخانه‌ها را سوزاند و پنج هزار نفر را، که بیرونی هم در بین آنان بود، به زنجیر کشید و به غزنین برد. بسیاری از دانشمندان را به جرم قرمطی بودن کشت. می‌خواست ابوریحان بیرونی را هم بکشد؛ ولی وقتی دانست ابوریحان اخترشناس است، از کشتن او صرف نظر کرد و او را به زندان انداخت که بیرونی شش ماه در آنجا بود. سرانجام از بند آزاد شد. در زمان لشکرکشی محمود به هندوستان، همراه لشکریان به فرمان محمود به هند رفت.» (شهریاری، ۱۳۸۱، ص ۳۵)

در بهار سال (۴۰۸ق/۱۰۱۷م) سلطان محمود غزنوی پس از فتح خوارزم و مستقر ساختن یکی از امرای خود به عنوان حاکم ایالتی با مقدار زیادی غنایم جنگی و لشکریان بسیاری از خیمه به غزنین برگشت و هم‌چنین تعدادی از شاهزادگان و خانواده‌های معزول مأمون و عده‌ای از سران آنجا را به عنوان اسرای جنگی همراه خود به غزنین برد که بیرونی نیز در میان این عده بود. (محمد باقر، ۱۳۵۳، ص ۱۷)

بیرونی مسیر خوارزم به غزنین را در کسوت یک اسیر جنگی طی کرد تا سرانجام به غزنین رسید و به دربار محمود غزنوی وارد شد. از آنجا که منجمی توانا بود، خیلی زود نظر محمود را به خود جلب کرد. به تدریج در سلک محرمان و افراد مورد اعتماد محمود

غزنوی قرار گرفت. «ابوریحان منجم بود و و منجمین یکی از چهار دسته ندمای خاص خلفا و سلاطین به شمار می‌رفتند». (اشرفی خیرآبادی، ۱۳۸۷، ص ۸۲) ابوریحان بیرونی تا سال (۴۴۰ق/۱۰۴۸م) در دربار غزنویان محمود، محمد، مسعود و شهاب‌الدوله ابوالفتح بن مسعود (حک ۴۳۲-۴۴۰) بود^۱ و تا اواخر عمرش یعنی اواخر ایام شهاب‌الدوله ابوالفتح بن مسعود، معروف به مودود در سمت منجمی باقی ماند و در سفرهای سلاطین غزنوی و شاید در غالب اقامت‌های کوتاهی که آنان خارج از پایتخت خود داشتند، به عنوان منجم خاص همراه آنان بود.

«از برکت لشکرکشی‌های محمود به هندوستان این توفیق از برای ابوریحان حاصل شد که چند سالی در هند بماند و زبان سانسکریت بیاموزد و با علوم و ادبیات، فرهنگ، تاریخ و جغرافیای هندوان آشنا شود». (مینوی، ۱۳۵۲، ص ۱۴) با توجه به آثار مکتوب باقی مانده از بیرونی می‌توان گفت: «آشنایی با فرهنگ ملت هند مهم‌ترین رهاورد مهاجرت اجباری ابوریحان از خوارزم به غزنه و درآمدن در خدمت سلطان محمود غزنوی بود. «فایده عمده‌ای که ابوریحان از دربار غزنه حاصل کرد، سفرهای هند بود که کنجکاو او را در باب تحقیق در ادیان و معارف هند ارضا می‌کرد». (زرین کوب، ۱۳۷۳، ص ۲۷۵)

اطلاعات دقیقی از زندگی و سفرهای بیرونی در دست نیست و زندگی ابوریحان بیرونی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ اما مسلم است که وی به عنوان منجم در غزنه مشهور بود و در سمت منجم دربار در دستگاه غزنویان خدمت می‌کرد. بیرونی «مدت سیزده سال (۴۰۸ تا ۴۲۱ق) در ملازمت و مصاحبت سلطان محمود زندگی به سر برد و در لشکرکشی‌ها همراه او بود». (مجتبایی، ۱۳۵۲، ص ۲۴۸) در طول سال‌های ملازمت خود در دربار سلطان محمود غزنوی (۴۰۸-۴۲۱ق / ۱۰۱۷-۱۰۳۰م) در یورش‌های غارتگرانه محمود به همراه وی به سرزمین هند رفت و به کسب اطلاعات درباره هند، آموختن زبان سانسکریت و زبان‌های هندی و حکمت و دانش‌های هندوان رایج در نواحی تحت

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: صفا، ذبیح‌اله، گزارش احوال ابوریحان بیرونی، مجموعه سخنرانی‌های یادنامه بیرونی، شورای عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳، ص ۱۷-۱۸.

استیلای محمود، مشغول بود. «از سال ۴۰۸ق ابوریحان بیرونی در نزد محمود غزنوی بوده است و در سفرهایی که محمود به هندوستان از برای غزوه و فتوحات لشکرکشی می‌کرد، همراه او بود». (مینوی، ۱۳۵۲، ص ۱۳)

آثار ابوریحان بیرونی

بیرونی در زمینه ادبیات و نقد علمی نیز استاد بود، برخی از آثار محمدبن زکریای رازی دانشمند و پزشک ایرانی را بررسی و نقد کرد. شش داستان نوشته که یکی از آنها افسانه عاشقانه *وامق و عذرا*^۱ بوده است. این شش داستان که ریشه‌های هندی و ایرانی داشته‌اند امروز در دست نیستند.

در اوایل سلطنت مسعود (۴۲۱ق/۱۰۳۰م)، بیرونی *القانون المسعودی فی الهیئة والنجوم*^۲ را نوشته و به مسعود تقدیم کرد، به نظر می‌رسد جانشینان محمود، بیرونی را به ادامه کار علمی تشویق و لوازم این کار را برای او فراهم می‌کردند؛ زیرا از دوره سلطنت مودود بن مسعود (۴۳۲-۴۴۰ق/۱۰۴۰-۱۰۴۸م) کتاب *الجواهر فی معرفه الجواهر*، تألیف وی در کانی‌شناسی، باقی مانده است، هم‌چنین کتاب *الصیدنه فی الطب* در داروشناسی و مفردات پزشکی از اواخر عمر ابوریحان بیرونی باقی مانده است. آثار بیرونی درباره ریاضی، ستاره‌شناسی، فیزیک، گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی، جغرافیا، سنگ‌شناسی و تاریخ و تقویم ملت‌هاست. برخی از مهم‌ترین آثار او عبارتند از: *التفهیم*^۳ در ریاضیات و نجوم، *آثارالباقیه*^۴ در تاریخ و جغرافیا و کتاب *تحقیق ماللهند*.

۱. ابوریحان داستان *وامق و عذرا* را که اصل آن به زبان یونانی است و نام بیشتر پهلوانان و سرزمین‌های آن یونانی است به نثر آورده و آنگاه همین نثر را عنصری شاعر معاصرش به شعر سروده است. (بدیع، ۱۳۵۲، ص ۸۵۵)

۲. *قانون مسعودی*، دانشنامه‌ای در نجوم اسلامی شامل یازده بخش است. بیرونی *قانون مسعودی* را به نام مسعود غزنوی تألیف کرد. (م)

۳. *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم* به زبان عربی بود، بیرونی خود آن را به فارسی ترجمه کرد.

۴. بیرونی کتاب *الآثارالباقیه عن القسرون الخالیه* را به نام شمس المعالی قابوس وشمگیر در سال (۳۹۱ق/۱۰۰۰م) تألیف کرد. (صفا، ۱۳۶۹، ص ۳۳۷) این کتاب در «موضوعات بررسی تقاویم، مبدأ تواریخ، ریاضیات، نجوم، هیأت و مسایل دیگر بود». (محمد باقر، ۱۳۵۳، ص ۱۶)

بیرونی نویسنده پرکاری بود و حاصل سال‌ها تحقیق وی کتب و رسالات متعددی است که شمار آنها را افزون بر ۱۴۶ عدد گزارش کرده‌اند.^۱ ابوریحان به زبانهای باستانی و زبانهای بومی آسیای مرکزی آشنا بود، همچنین بر زبانهای یونانی، هندی و عربی هم تسلط داشت. اکثر تألیفات بیرونی به زبان عربی، یعنی زبان علمی عالم اسلام و ایران در آن زمان بوده است. وی زبان عربی را برای نگارش بیشتر آثار خود انتخاب کرد شاید به این سبب که در زمان او، واژگان فنی و علمی زبان فارسی در آغاز شکل‌گیری بود.

تحقیق ماللهند

بیرونی حاصل سال‌ها تحقیق و پژوهش خود را در مقابل استقبال و علاقمندی ابوسهل عبدالمنعم بن علی بن نوح تفریسی (صدوقی سها، ۱۳۵۲، مقدمه، ص ۲) که «خواهان دانش صحیحی از احوال و عقاید هندوان بود»، (همان، ص ۳) در عهد سلطان محمود در سال (۴۲۱ق/۱۰۳۰م) به رشته تألیف درآورد و به تدوین و نگارش تحقیق ماللهند دست یازید، تا «یاری‌دهنده باشد آنان را که هوای مناقضت هندوان دارند و اندوخته آنان را که می‌خواهند با آنان هم‌سخن شوند». (همان)

«بیرونی پس از سیزده سال تحقیق و سیاحت در نواحی شرقی هند و آموختن زبان علمی و دینی آن مردم و مطالعه کتب و گفت‌وگو با اهل قلم، به تألیف کتاب ماللهند پرداخت». (مجتبایی، ۱۳۵۲، ص ۲۵۵) مرگ سلطان محمود غزنوی «در تاریخ سه شنبه سی ام آوریل ۱۰۳۰م مطابق ۲۳ ربیع الثانی ۴۲۱ق اتفاق افتاده است». (دهخدا، ۱۳۵۲، ص ۷۷) و نگارش «تحقیق ماللهند در سال ۴۲۳ هجری به پایان رسید». (سجادی، ۱۳۵۲، ص ۳۴۷) سلطان محمود غزنوی از دنیا رفته بود و دوران حکومت مسعود غزنوی بود، «مسعود پس از رسیدن به سلطنت بسی بیش از پدر بیرونی را نواخت» (کرامتی، ۱۳۸۵، ص ۸۳) و بیرونی

۱. برای فهرست توضیحی این آثار ر. ک: مصطفوی سبزواری، رضا، ۱۳۷۲، «ابوریحان بیرونی معرف فرهنگ‌های هندیان به جهان»، قند پارسی، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، دهلی، شماره ۶ ص ۱۸۸-۱۸۷

«تحقیق ماللهند را در روزگار مسعود به پایان رساند.» (همان، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰۳) پس کتاب را به پسر سلطان محمود تقدیم و به نام سلطان مسعود غزنوی^۱ حاکم وقت کرد، و بسیار مورد توجه مسعود قرار گرفت.

«چون ابوسعید سلطان مسعود بن یمن الدوله و امین المله به جای پدر بر اورنگ سلطنت بنشست، ابوریحان به عواطف بی‌نهایت مسعودی اقامت غزنین اختیار کرده از فر انعام سلطان مسعود حظی وافر یافت. شکر انعام و پاس مراحم خسروی را در آن دید که در تألیف کتابی پرداخته آن را به القاب همایونی بیاراید و نام نیک او را بر صفحه روزگار تا ابد پیوند دهد. پس قانون مسعودی را به نام وی تألیف نمود، چنان که خود در دیباچه آن کتاب عباراتی آورده که مفادش براین شرح است: اگرچه آن خسرو باذل لذت هیچ نعمت به ذلت هیچ منت آلوده نکند، ستوده منعمی است که من و اذی ندارد و اجر و جزا نخواهد؛ ولی عقل سلیم تضييع نعمت را به حکم صریح حرام شمارد. سحاب مکرمت آن خدیو هنردوست علاوه بر لطف عام چندان فضل خاص بر من ریزش نمود که شگری از پی شگری متحتم گشت. قطره‌ای از بحر احسانش آنکه در این آخر عمر از وفور اسباب و حصول آمال مرا بر بسط و بساط علم نیروی خدمت بخشید و در سلک باریافتگان حضور مکانت تقریب ارزانی داشت و مرتبه‌ام بلند کرد، بدان پایه که آوازه فضل و صیت علمم را به اقطار و امصار بردند، بالجمله آن مکرمت بی‌پایان که خواجگان دربارہ بندگان خود مرعی می‌دارند در حق من مبذول داشت، با آنکه من بنده غریق آن همه نعمتم چگونه شکرگزاری توانم کرد. همان بهتر که خود به عجز و قصور اعتراف نمایم و چون نفایس علوم را در آن حضرت عالی قربی تمام است، این رساله را که در صنعت تنجیم است، حدیث نعمت دانسته، وسیله تقرب قرار دهم. پس از اتمام کتاب قانون، سلطان مسعود محض جایزه و انعام مقرر نمود تا بر فیلی یک بار نقره خالص حمل کرده، نزد وی بردند،

۱. شش ماه بعد از مرگ سلطان محمود غزنوی، در رمضان سال ۴۲۱ ق مطابق سپتامبر ۱۰۳۰م افواج خراسان مسعود را سلطان اعلام کردند. (باسورث، ۱۳۵۶، ص ۲۳۵)

چون پایه قدر خود را از آن والاتر می‌شمرد که اوقات فرخنده را به ضبط آنها مصروف دارد، لاجرم قبول نکرد، گفت همانا این بار مرا از کار بازدارد، خردمندان دانند که نقره می‌رود و علم می‌ماند و من به فتوی خرد هرگز معارف باقی را به زخارف فانی نفروشم». (دهخدا، ذیل ابوریحان) و هدیه مسعود را در قبال نگارش کتاب خود نپذیرفت.

«نسخه دست خط بیرونی کتابتش در شهر غزنین غرهٔ محرم ۴۲۳ق مطابق ۱۹ دسامبر ۱۳۰۱م به پایان رسیده، یعنی یک‌سال و نیم بعد از وفات محمود، بنابراین باید در مدت بین سی ام آوریل ۱۰۳۰م و ۱۹ دسامبر ۱۳۰۱م نگاشته شده باشد». (دهخدا، ۱۳۵۲، ص ۷۷) مشخص است که بیرونی یادداشت‌های خود را که از پیش تهیه و آماده کرده، در این چند ماه تدوین ساخته است.

ابوریحان «هنگامی که ماللهند را می‌نوشته ۵۸ سال داشته و ۱۳ سال از آن را ناظر و شاهد تاخت و تازهای بی‌مانند سلطان کبیر بوده ...، بیرونی کتاب خود را در غزنه به پایان رسانده است». (همان، ص ۸۰) «کتاب ماللهند در شهر غزنه که در آن زمان یکی از پایتخت‌های معروف آسیا بوده، به رشته تحریر درآمده است». (همان)

تحقیق ماللهند «در ذکر عقاید و آراء هندوان در باب مسایل فلسفه، نجوم، هیئت و عقاید و قوانین دینی و اجتماعی است که استاد از معاشرت با علمای هند و ترجمه کتاب‌های آن دیار فراهم آورده است». (همان، ذیل بیرونی) بیرونی در طی سال‌هایی که در سفر هند بود، یادداشت‌های بسیاری تهیه کرده بود و هنگامی که «در سال (۴۱۶ ق/۱۰۲۵م) بیرونی بار دیگر به غزنه بازگشت». (کرامتی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰۳) همین دیده‌ها و شنیده‌ها و تجربیات بسیاری که در طول سفرهای مختلف در سرزمین هند فراهم کرده بود، دست‌مایه نگارش تحقیق ماللهند شدند.

از آنجا که «در آن تاریخ غزنه شهری بزرگ و مرکز علم و هنر بود و صدها نفر از اهالی شبه قاره پاکستان و هند به صورت اسیران جنگی، مسافرین آزاد، تجار، صنعتگران و هنرپیشگان در آن شهر اقامت داشتند، برای ابوریحان وسایل کامل فراهم بود که به تمام طبقات هندوان نزدیک شود و از اطلاعات آنها استفاده کند و بدین طریق یادداشت‌ها و

تحقیقات قدیمی خود را که در سال‌های مسافرت به سرزمین پاکستان جمع آوری کرده بود، تکمیل کند». (منظورالحق، ۱۳۳۲، ص ۳۲) اما دانشمندان هندی از ترس سپاه غزنوی رو نشان نمی‌دادند. بیرونی همه جا در جست‌وجوی این دانشمندان بود تا با آنها گفت‌وگو کند، می‌خواست به یاری آنها دشواری‌هایی را که در فهم نوشته‌های بعضی از کتاب‌های هندیان برایش پیش آمده بود، از میان بردارد.

تحقیق ماللهند^۱ یکی از کتب جامع قدیم درباره تاریخ فلسفه، سنت‌ها و اوضاع اجتماعی هند و فرهنگ قدیم هند است. این کتاب حاصل تجربه‌ها و اندوخته‌های ابوریحان در سفرهایش به هند است که شامل شرح اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، علوم، مذاهب و آداب و رسوم مردم هند در زمان حکومت سلطان محمود غزنوی است. هم‌چنین شامل پژوهش‌های گسترده جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و دین‌شناسی درباره هندوان می‌باشد. «بیرونی در تحقیق ماللهند، آداب و رسوم و علوم هندی به‌ویژه ریاضیات و نجوم آنان را مورد بحث قرار داده است». (محقق، ۱۳۸۶، ص ۹)

اهمیت تحقیق ماللهند

ابوریحان بیرونی در جریان لشکرکشی‌های محمود غزنوی به هند، به این سرزمین وارد شد، زبان هندی را فرا گرفت و درباره اوضاع هند تحقیق کرد، تحقیق ماللهند محصول

۱. تحقیق ماللهند به زبان‌های آلمانی، روسی، هندی، اردو، مالایایی و بنگالی ترجمه شده است. پروفیسور ادوارد ساخاو (Edward Sachau) شرق‌شناس بلندپایه آلمانی آن را با تصحیح و مقدمه در سال ۱۸۸۷ میلادی در لندن به زبان آلمانی ترجمه و چاپ کرد. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: منظورالحق، ۱۳۳۲، ص ۳۰) زاخاو ترجمه انگلیسی این کتاب را به همراه مقدمه‌ای مفصل و با عنوان «هند بیرونی» در دو جلد به زبان انگلیسی ترجمه کرد. احتمالاً عنوان کتاب الهند پس از این ترجمه رایج شده است. (ایرانیکا، همان؛ قس پیترس، ص ۲۵) نظام‌الدین نیز آن را در ۱۳۳۷ ش / ۱۹۵۸ م تصحیح و در حیدرآباد دکن چاپ کرد. اکبر داناسرشت (تهران ۱۳۲۱) و منوچهر صدوقی سها (تهران ۱۳۵۲) بخش‌هایی از این کتاب را به فارسی ترجمه کرده‌اند. غلامرضا اعوانی نیز دو بخش اول آن را ترجمه کرده و در حکمت و هنر معنوی (تهران ۱۳۷۵) آورده است. تحقیق ماللهند به روسی، هندی، اردو، مالایایی و بنگالی ترجمه شده است. (م)

سال‌های حضور بیرونی در سرزمین هند است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این اثر استناد ابوریحان بیرونی به کتب معتبر نظیر کتب دینی هندوان از قبیل گیتا، پاتانجلی و سانک و دقت در حفظ اصل اخبار است که بر اعتبار نوشته وی می‌افزاید و به اقتضای مقام و مورد بخشی از متن اصلی را در تأیید گفته‌های خود ذکر می‌کند.

اهمیت کتاب ماللهند در معتبر و مستند بودن اطلاعات آن است، «بسیاری از خاورشناسان، این اثر را نخستین اثر درباره هندشناسی، مردم‌شناسی و دین‌شناسی تطبیقی یا حتی تنها اثر از این دست تا روزگار نو دانسته و همواره از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین مآخذ تاریخ فرهنگ و تمدن هند بهره برده‌اند.» (کرامتی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۶۲۸)

کتاب تحقیق ماللهند به شکل دایرةالمعارفی در هندشناسی، قرن پنجم هجری قمری (یازدهم میلادی)، به زبان عربی است. با موضوعاتی درباره عقاید دینی، آراء فلسفی، ادبیات، تقویم، نجوم، جغرافیا و آداب و رسوم هند و عمدتاً نه منحصرأ، راجع به مردم هندوستان است. از لحاظ تاریخی، اولین کتابی است که شرح علمی، عینی و کامل یک فرهنگ را نشان می‌دهد. این کتاب از نظر تاریخ ادیان نیز اهمیت دارد، در لابه‌لای گزارش‌های نویسنده، اطلاعاتی از تاریخ سیاسی هند نیز می‌توان پیدا کرد. هم‌چنین این کتاب شامل اطلاعات ارزشمندی درباره اوضاع این سرزمین از تاریخ و جغرافیا تا عادات و رسوم و طبقات اجتماعی آن در این دوران است.

استفاده بیرونی از منابع مختلف

بیرونی گذشته از منابع یونانی از منابع زردشتی، مسیحی، یهودی، مانوی و در موارد معدودی از آثار صوفیه نیز استفاده کرده است. او از صوفیان به اقوالی از ابوالفتح بُستی، ابوبکر شیبلی و بایزید بسطامی اشاره کرده و از آثار مانی، عباراتی را از کنزالاحیاء نقل کرده است، هم‌چنین به نقل حکایتی از اخلاق النفس جالینوس و نوامیس افلاطون^۱ پرداخته

۱. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: منوچهر صدوقی سها، تحقیق ماللهند، ۱۳۵۲، ص ۹۲.

است. گذشته از این، وی در سراسر کتاب به کتاب‌های مهم و معتبر سانسکریت - که منابع باب‌های مربوط به الهیات و فلسفه - استشهد می‌کند، از جمله سانکھییه سوتره اثر کیپله، یوگه سوتره منسوب به پاتنجلی و بهگودگیتا، رام و راماین، هم‌چنین پورانه‌ها که بیرونی مطالب باب‌های مهم تحقیق ماللهند را درباره ادبیات، جشن‌ها، جغرافیا و تقویم از آنها فراهم کرده و منبع عمده وی در تألیف کتاب تحقیق ماللهند به شمار می‌آید. شاید بتوان او را اولین مسلمانی دانست که این متن‌ها را مطالعه کرده است. علاوه بر این، بیرونی نخستین فردی است که روایتی از بهگودگیتا، کتاب بسیار مهم و ارزشمند ادبیات دینی سانسکریت را به مسلمانان معرفی کرده است.

بیرونی در مسایل مربوط به نجوم، تقویم و ریاضیات هندی از معتبرترین مآخذ آن علوم، چون آثار براهمه گوپته، آریابهته، وراهه میهیره و ویتشواره، که از بزرگ‌ترین منجمان و ریاضیدانان هند بوده‌اند، بهره تمام گرفته و به شروحو که بر آثار آنان نوشته شده بود و نیز به کتاب معروف پولیشه سیدهانته نظر داشته است. او درباره جغرافیای اساطیری و تاریخ دینی هند از کتاب‌های مهمی چون مهابهارته، رامایانه و برخی از مهم‌ترین پورانه‌های هندی، که برای اینگونه مطالب بهترین و کامل‌ترین منبع‌اند، استفاده کرده است. او در این مباحث، که بیش از نیمی از ابواب تحقیق ماللهند را شامل می‌شود، از روی بصیرت و با احاطه کامل به تحقیق پرداخته است.

روش تألیف ماللهند

ابوریحان بیرونی درباره روش تألیف ماللهند می‌نویسد: «این کتاب، کتاب بحث و جدل نیست که عقاید خصم نقل شود و بعداً به نقض آن پرداخته شود؛ بلکه منظور این است که خود آن عقاید نقل شود و هر وقت که عقاید هندیان را نقل می‌کنیم، اگر در عقاید یونانیان، نظیری برای آن باشد، نقل می‌کنیم. تا با هم سنجیده گردد...». (صدوقی سها، ۱۳۵۲، مقدمه، ۵) ابوریحان بیرونی کتاب را می‌نویسد بی‌آنکه نسبت دروغی بر هندیان ببندد. گفته‌های آنها را نقل و عقیده آنها را بیان می‌کند و معتقد است که این کتاب، کتاب

بحث و ستیزه جویی نیست تا در آن به رد کردن عقیده هندوان پردازد و تلاش می‌کند تا شباهت‌های آن را با ملت‌های دیگر نشان بدهد. بیرونی منبع خبرها و کتاب‌هایی را که از آنها استفاده کرده است، نام می‌برد و قسمتی از متن اصلی را در نوشته خود می‌آورد تا خواننده گفته او را صحیح بداند.

نام کامل کتاب *البیرونی فی تحقیق ماللهند من مقوله مقبوله فی العقل او مزدوله (صفا، ۱۳۶۹، ص ۳۳۸)* می‌باشد و به کتاب *الهند* نیز مشهور است، کتاب شامل یک مقدمه و ۸۰ باب است، بیشتر این باب‌ها، خود مقدمه‌ای در مورد کلیات مطالب مسطوره در آن باب را هم دارند.

مقدمه کتاب (ص ۱۲-۱) شامل موضوعاتی از جمله: ۱. شرحی در اهمیت درستی اخبار؛ ۲. علل پیدایش روایات غلط؛ ۳. نقد آراء مسلمانان درباره ادیان دیگر؛ ۴. تحقیقات و آراء (ابوالعباس ایرانشهری، از علمای قرن چهارم هجری) درباره ادیان هندی؛ ۵. انگیزه تألیف کتاب. بیرونی در مقدمه می‌نویسد که: این کتاب جدل و احتجاج نیست، بلکه نقلی است از کلام هندیان آنگونه که هست. (صدوقی سها، ۱۳۵۲، مقدمه، ۵)

باب اول: (ص ۱۹-۱۳) باب اول پیش درآمدی است بر روش تحقیق در علوم و معارف هندی و دشواری‌های این کار. مؤلف در بیان علل بیگانه ماندن مسلمانان از حکمت و دانش‌های هندوان، از مباینت افکار، اعتقادات و آداب و رسوم این دو «ملت» سخن می‌گوید، هم‌چنین به تفاوت زبان و وسعت دامنه علمی هندوان و پیچیدگی‌های آن اشاره دارد. به نظر بیرونی، لشکرکشی‌های سبکتکین و سلطان محمود سبب شد که دانشمندان هندو به نقاط دوردستی چون کشمیر و بنارس مهاجرت کنند و وحشت و هراس مردم هند از مسلمانان نیز دسترسی به علوم هندوان را مشکل‌تر ساخت.

۱. ابوریحان آن را در ذکر عقاید و آراء هندوان در باب مسایل فلسفه، نجوم، هیئت و عقاید و قوانین دینی و اجتماعی نوشت. این اطلاعات برای ابوریحان در سفرهای هند و معاشرت و مجالست با علمای آن دیار و ترجمه کتب مختلف هندوان حتی کتاب ودا و امثال آن فراهم آمده است. (صفا، ۱۳۶۹، ص ۳۳۸)

ابوریحان در فصل اول این کتاب چگونگی تحصیل نجوم را در نزد براهمه هنود ذکر کرده و نشان داده است که علم نجوم تا چه حد نزدشان احترام می‌داشت. (منظورالحق، ۱۳۳۲، ص ۳۲)

باب‌های دوم تا سیزدهم: (ص ۱۱۷-۲۰) دربارهٔ دین و فلسفه هندی و مسایل مربوط به آن است و مشتمل است بر بحث از ذات خداوند، امور معقول و محسوس و وحدت موجودات، تناسخ و چگونگی و غایت آن، احوال پس از مرگ و چگونگی دوزخ‌ها و اقسام آنها و پاداش اعمال خیر در بهشت، اجناس و انواع موجودات جسمانی و روحانی و نام‌های آنها، طبقات چهارگانه جامعه هندویی و حدود، وظایف و خصوصیات هر طبقه، چگونگی پیدایش قوانین، علل بت‌پرستی و انواع بت‌های هندوان و توصیف آنها، معرفی و داهای چهارگانه، پورانه‌های هجده‌گانه، عروض سانسکریت و قواعد آن و مقایسه آن با عروض عربی و یونانی.

باب‌های ۱۴ تا ۶۲: (ص ۴۵۲-۱۱۷) به علوم هندی اختصاص دارد، اعم از مسایل جهان‌شناختی و جغرافیایی و موضوعات مربوط به تاریخ و تقویم و مقیاس‌ها.

باب‌های ۶۳ تا ۷۷: (ص ۴۹۹-۴۵۲) به تفصیل آداب و رسوم چهار طبقه جامعه هندویی و نیز آداب ایشان را به هنگام قربانی، زیارت، دادن صدقه، ازدواج و فرزند آوردن مطرح می‌کند و به شرح خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها، اعیاد و ایام مقدس آنان می‌پردازد و دربارهٔ پاره‌ای از اصول شرعی و فقهی و اجتماعی مردم هند در باب دعاوی، عقوبات و کفارات، مواریث و حقوق وارثان و امور مربوط به اموات بحث می‌کند.

باب‌های ۷۸ تا ۸۰: سه باب آخر کتاب (ص ۵۴۸-۴۹۹) نیز دربارهٔ نجوم هندی است. بیرونی بیشترِ باب‌ها را با مقدمهٔ کوتاهی دربارهٔ کلیات مطالب شروع می‌کند. هر باب دارای سه بخش است: بخش اول طرح مسأله؛ بخش دوم، آرای هندوان دربارهٔ آن مسأله و نقل قول از کتاب‌های معتبر یا مطالبی که شفاهی به اطلاع مؤلف رسیده یا وی با مشاهده به

آنها پی برده است؛ بخش سوم، مقایسه موضوعات غریب و نامأنوس با آرای یونانیان و موضوعات مشابه دیگر برای اینکه مطالب به فهم خوانندگان نزدیک تر شود.

«بیرونی در باب‌های هشتادگانه گزارشی مبسوط از دین و فلسفه هندی؛ آثارشان دربارهٔ نحو، شعر و سایر علوم، اوزان و مقادیر هندی؛ خط، کتابت و رسم الخط، اسامی ستارگان، برج‌ها و منازل قمر، هیئت آسمان و زمین، دیدگاهشان دربارهٔ ربع مسکون، تاریخ و گاه‌شماری، کیهان‌شناسی، اخترشناسی، ریاضیات، آیین‌های مختلف (زیارت، دادرسی و جزا، ارث، خوردن و آشامیدن، روزه، اعیاد و جشن‌ها) و سرانجام اخترشماری (احکام نجوم) نزد هندوان ارائه کرده است.

وی کتاب را «با تصدیق ضرب المثل «شنیدن کی بود مانند دیدن» (لَیْسَ الْخَبْرُ كَالْعِیَانِ) آغاز می‌کند؛ سپس به هنگام برشمردن آفات خبر، دیدگاه نوگرایانه و امروزین خود در تجزیه و تحلیل درستی و نادرستی مدارک موجود و شیوه‌ای را که خود همواره در پژوهش در پیش گرفته، به اختصار بیان می‌کند». (صدوقی سها، ۱۳۵۲، ص ۱)

این بررسی تطبیقی بیرونی با نظر به مشابهت‌های آرای فلاسفه هندی و یونانی بوده و آگاهی کامل وی از فلسفه یونان نیز در این امر تأثیر داشته است، به نظر می‌رسد مقایسه عقاید فیلسوفان هندی با عقاید فیلسوفان یونانی و صوفیان به این جهت است که بیرونی اینگونه عقاید را در اعتقادات متعارف اسلامی نیافته است.

بیرونی با آگاهی از پیوند استوار فکر و زبان و با توجه به اینکه قالب‌های لفظی و فکری هندویی و اسلامی به دو عالم فرهنگی متفاوت تعلق دارند و غالباً تطبیق آنها با یکدیگر ناممکن است، در مقدمهٔ تحقیق ماللهند می‌نویسد تنها در صورتی به جای اصطلاحات هندی لفظ عربی نهاده است که آن دو از لحاظ معنا و مفهوم کاملاً یکسان بوده‌اند؛ اما اگر میان لفظی هندی و کلمه ظاهراً مشابه آن در عربی این توافق کامل را نیافته، یا لفظ هندی را مشهور و مستعمل دیده، آن را عیناً به همان صورت آورده است.

بیرونی سیاح و سفرنامه نویسی

«ابوریحان اوایل عمر خود را در خوارزم گذرانید، آنگاه چندین سال در دربار شمس المعالی قابوس و شمشگیر بسر برد و مابین سنه (۴۰۰-۴۰۷ ق/۱۰۱۱-۱۰۱۶ م) مجدداً به وطن اصلی خود خوارزم عودت کرد و در بهار سال ۴۰۸ ق/۱۰۱۷ م همراه سلطان محمود به غزنه رفت». (حکیمیان، ۱۳۵۲، ص ۱۹)

«سکونت او در غزنه از سال (۴۰۷-۴۴۰ ق/۱۰۱۶-۱۰۴۸ م) به طول انجامید. او در طول این سی و سه سال، چند بار به زادگاه خود و چند بار به هند سفر کرد». (اشرفی خیرآبادی، ۱۳۸۷، ص ۸۲) ابوریحان به جلای وطن و سیر و سفر پرداخت. «طولانی ترین سفر او زمانی بود که در سرزمین هند گذرانید و از این رهگذر به کسب علوم و درک عقاید فلسفی هندوان، هم‌چنین فراگیری زبان سانسکریت پیروزی یافت». (حکیمیان، ۱۳۵۲، ص ۱۹)

ابوریحان در هند

«سلطان محمود به شدت به پیش‌گویی و غیب‌گویی باور داشت و ابوریحان نیز منجم بود و سلطان محمود در جنگ‌ها و فتح‌ها به پیش‌گویی او نیاز داشت، به همین سبب در اغلب لشکرکشی‌های وی به هند، با وی همراه بود». (رزاقی شانی، ۱۳۹۰، ص ۳۶) «ابوریحان بیرونی همراه سلطان محمود به هندوستان رفت. سلطان محمود چندین بار بین سال‌های (۳۹۲ تا ۴۱۷ ق/۱۰۰۱ تا ۱۰۲۶ م)^۱ هند را مورد تاخت و تاز قرار داد، بیرونی به این سلطان مقتدر ارادتی داشت. حقیقت این است که او در زمان پادشاهی سلطان محمود به هندوستان مسافرت کرد. (محمد باقر، ۱۳۵۳، ص ۲۴)

۱. اولین حمله محمود به هند در سال (۳۹۲ ق/۱۰۰۰ م) و آخرین حمله در سال (۴۱۷ ق/۱۰۲۶ م) بود.

(زرین کوب، ۱۳۷۳، ص ۲۴۲-۲۳۸)

بیرونی در هند «در پی سرچشمه‌های علم و معرفت می‌گشت و می‌کوشید که توجه مسلمانان را به عوالم فکری و حیات روحی و معنوی مردم هند معطوف گرداند». (مجتبایی، ۱۳۵۲، ص ۲۹۱) «آشنایی بیرونی با سرزمین و فرهنگ هند از زمانی آغاز شد که وی همراه سلطان محمود و پس از فتح شمال هند به دست وی، به آنجا رفت و سیزده سال (۴۰۸-۴۲۱ق/۱۰۱۷-۱۰۳۰م) در نواحی مختلفی هم‌چون پنجاب، سند، پیشاور، مولتان و لاهور به سر برد. تا پیش از این، آگاهی او بیشتر دربارهٔ مسایل نجومی، طبی و ریاضی بود». (راغب، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰۵) «بیرونی به شهرهای پنجاب و سند سفر کرد، چند گاهی در پیشاور و مولتان و لاهور اقامت گزید و به تحصیل زبان سانسکریت و گردآوری کتب علمی بدان زبان همت گماشت و با زبان‌های محلی آن نواحی آشنا شد». (مجتبایی، ۱۳۵۲، ص ۲۴۴)

بیرونی با حضور در شبه قاره با دانشمندان هندی آشنا شد و با آنها ارتباط نزدیکی برقرار کرد و به کسب اطلاعات دربارهٔ هند و زبان‌های هندی، حکمت و دانش‌های هندوان رایج در نواحی تحت استیلاي محمود پرداخت و اطلاعات لازم برای نگارش کتاب تحقیق ماللهند را فراهم کرد و با کوله‌باری از تجربه به غزنه بازگشت. «بیرونی از بعضی ایالت‌های شمال غربی هندوستان دیدن کرده بود. در اکثر شهرهای ساحل پنجاب از پیشاور و سیالکوت، ایالت‌های علیای آن تا مولتان به طرف جنوب و در نزدیکی ایالت‌های غربی کشمیر به طرف شرق و جنوب و پنجاب به وسیلهٔ هندیان آشنایی حاصل کرده بود». (جانووا، ۱۳۵۲، ص ۱۴۹-۱۴۸)

ذبیح‌الله صفا در این باره می‌نویسد: «ابوریحان از زندگی در دربار محمود و اولاد او استفاده بزرگی کرد و آن شرکت در سفرهای جنگی محمود به هندوستان و مسافرت‌های ممتد به آن دیار و معاشرت با دانشمندان آن سامان و کسب اطلاعات ژرف از زبان سانسکریت و علوم و عقاید هندوان بوده است و همین آشنایی با فرهنگ هندیست که او را در تألیف کتاب ماللهند یآوری کرد». (صفا، ۱۳۶۹، ص ۳۳۸) «سیر و سفر در نواحی هند و اقامت در بلاد آن، وی را در برابر دنیایی تازه، که از شگفتی‌ها و گوناگونی‌ها سرشار بود،

قرار داد و آشنایی با فرهنگ بسیار غنی و کهنسال آن سرزمین همه قوای ذهنی و فکری او را به خود مشغول ساخت». (مجتبایی، ۱۳۵۲، ص ۲۴۸)

وی با آشنایی با فرهنگ ملت هند و آموختن زبان سانسکریت به گردآوری کتاب‌های علمی به این زبان پرداخت. «بیرونی در زبان سانسکریت به حدی مهارت یافته بود که کتب بسیاری در شعب مختلف نجوم و هیأت از سانسکریت به عربی ترجمه کرده و هم‌چنین از عربی به سانسکریت و بدین طریق می‌خواست که همان‌طوری که مسلمانان را به علوم هندی واقف می‌گرداند، فرهنگ و ادب عربی را نیز در میان هندوان ترویج کند». (منظورالحق، ۱۳۳۲، ص ۵۵)

بیرونی محض تکمیل صنایع و تحصیل بدایع، همواره از شهری به شهری بار می‌گشود گویا گنج هنر را در رنج سفر می‌دانست. وی در ایام سفر در هند به مطالعه و بررسی در تاریخ، عقاید، رسوم و فلسفه مردم هند می‌پرداخت. در هندوستان با علما و حکمای هندو حشر و نشر داشت و در تحصیل اطلاعات و کسب معارف از ایشان تلاش می‌کرد، علمای هند در آغاز آشنایی با ابوریحان، به دیده شک در او می‌نگریستند و از مجالست و مصاحبت با او طفره می‌رفتند و چه بسا او را از نظر علمی در شان مباحثه نمی‌دانستند؛ اما چندی نگذشت که بیرونی اعتماد دانشمندان هندی را جلب کرد و با دعوت از آنان و ترتیب دادن جلسات متعدد، شمه‌ای از تمدن اسلامی ایران را به ایشان نشان داد.

وی مطالعات عمیقی در آداب، رسوم، فرهنگ و پیشینه هندیان داشت و دایره معلومات خود را از تاریخ و هیئت و ریاضی و جغرافی و علوم طبیعی به واسطه معاشرت با حکمای هند، وسعت داد ... و با وجود جنگ‌ها و حوادث اجتماعی که یکی پس از دیگری به وقوع می‌پیوست و گاه دامن‌گیر وی نیز می‌شد، سرانجام به هدف خود رسید. «همت او بیش از هر چیز مصروف به ریاضیات و هیئت و جغرافیا و شناسایی احوال شهرها و ملت‌ها (مردم‌شناسی) بود». (حکیمیان، ۱۳۵۲، ص ۲۱)

«محمود ابوریحان را به غزنین برد. سفر وی به هندوستان به واسطه مقام و موقعیت مهمی بود که در دربار محمود یافت». (سجادی، ۱۳۵۲، ص ۲۹۳) بیرونی به عنوان یک

منجم همه جا به همراه سلطان محمود حضور داشت و در لشکرکشی‌های این سلطان به هند او را همراهی می‌کرد و با رصد ستارگان، سعد و نحس روزها را به محمود اعلام و در همین سفرها اطلاعات لازم را برای نگارش تحقیق ماللهند فراهم می‌کرد. بیرونی پس از بازگشت از سفر در سال (۴۱۷ق/۱۰۲۴م) یادداشت‌های خود را گردآوری کرد و به نگارش تحقیق ماللهند اقدام کرد تا آنجا که امروز اطلاعات ذی‌قیمتی از فضای آن روز سرزمین هند به دست ما می‌دهد. ابوریحان در تحقیق ماللهند به توضیح راهی که رفته، شهرهایی که دیده، حوادثی که شنیده، می‌پردازد. سفر وی با بازگشت به غزنه در سال (۴۱۷ق/۱۰۲۴م) به پایان می‌رسد. در ذیل این کتاب آورده‌اند: «کتاب نفیسی در شرح بلاد هند تألیف کرده است». (حکیمیان، ۱۳۵۲، ص ۴۴)

«آغاز سفرهای ابوریحان به هند تا تاریخ تألیف ماللهند از سیزده سال (۴۰۸-۴۲۱ق/۱۰۱۷-۱۰۳۰م) در نمی‌گذرد. ابوریحان، خود تنها یک تاریخ معین از سفر به هند می‌دهد و آن همراهی با سلطان محمود در فتح سومنات به سال (۴۱۶ق/۱۰۲۵م) است». (حمید اشرفی خیرآبادی، ۱۳۸۷، ص ۸۲)

اولین مسلمانی که توانست به‌طور کامل به داخل شبه قاره هند رخنه کند، سلطان محمود غزنوی (۳۹۲ تا ۴۱۷ق/۱۰۰۱ تا ۱۰۲۶م) بود. وی بارها به هند لشکر کشید؛ اما هیچ‌گاه علاقه‌ای برای ماندن در آن پیدا نکرد و پس از هر حمله، به پایتختش غزنه بازمی‌گشت. وی در یکی از این حمله‌ها، با هدف دست‌یابی به ثروت هنگفت و خیال‌انگیز بت‌خانه سومنات، در سال (۴۱۶ق / ۱۰۲۵ م) به سوی آن لشکر کشید تا در مشهورترین و پراوازه‌ترین جنگ‌ها و فتوحات خویش، خزاین انباشته از زر و سیم و گوهرهای گرانبهای آن را که طی قرن‌ها گرد آمده بود، تاراج کند. (عالمی، ۱۳۸۸، ص

«پراوازه‌ترین غزوه‌های هند لشکرکشی به سومنات^۱ بود. در گجرات که معبد معروف آن پرستش‌گاه شیوا بود و بت بزرگی که در آنجا عبادت می‌شد، تمثالی از نرینه مهادیوا محسوب می‌شد که گفته می‌شد خود وی آن را ساخته بود ... محمود بعد از تحمل مشقت فراوان و عبور از صحاری و مهالک بسیار بدان ولایت دست یافت (۴۱۶ق/ ۱۰۲۵ م) و آن بت‌خانه عظیم را ویران کرد و بت اعظم آن را که گفته‌اند پنج ذرع طول داشت، بشکست. قسمتی از آن را به مکه و مدینه فرستاد و پاره‌ای را به غزنین بر در مسجد جامع افکند تا لگدکوب خلق گردد ... سال بعد هم برای تنبیه طوایف جات که هنگام بازگشت سلطان محمود از سومنات، در صدد معارضه وی برآمدند، لشکر به هند برد (۴۱۷ق/ ۱۰۲۶ م) و این آخرین هجوم محمود به هند بود و ظاهراً بعد از آن دیگر فرصت غزوه و جهاد در آن حدود برای وی حاصل نیامد». (زرین کوب، ۱۳۷۳، ص ۲۴۲-۲۴۱)

وقتی که ابوریحان به سرزمین هند بزرگ قدم نهاد، «هنوز در این کشور تمدن برهمنان و هندوان وجود داشت. وی درست در خاتمه دوره تمدن برهمنی و فاتحه دوره تمدن اسلامی به سرزمین پاکستان (پاکستان امروز) وارد شده بود». (منظورالحق، ۱۳۳۲، ص ۳۰) از مطالعه تحقیق ماللهند این حقیقت آشکار می‌شود که «سیاحت بیرونی محدود به قسمت شمال غربی شبه قاره هند و پاکستان بوده و نقاط متعددی در نواحی پیشاور و پنجاب و مولتان مورد گردش و سیاحت آن دانشمند بزرگ واقع شد». (همان) دانشمند مسلمان، در کسوت یک منجم و سیاح قدم به شبه قاره هند نهاد، هر گاه که فرصتی می‌یافت، آن‌چه را که دیده بود بر صحیفه قلبش می‌نگاشت. گاه گاه با دقت نظر زایدالوصفی پرسش‌های عمیقی از اطرافیان خود درباره عقاید و احوالات هندیان کرده، آیین‌هایی را که شاهدشان بود، با دقت نظاره می‌کرد و از همه احوالات کسب اطلاع و در گزارش سفر خود ثبت

۱. لفظ سومنات از دو کلمه سوم به معنی ماه و نات به معنی صاحب مشتق بود و بدین‌گونه در معنی «خداوندگار ماه» و «صاحب قمر» محسوب می‌شد. (بیرونی، تحقیق ماللهند) شهر سومنات در جنوب گجرات در هند بود.

می‌کرد. البته ابوریحان بیرونی موفق نشد تمام شبه قاره را ببیند؛ اما از اطلاعاتی که در طول سال‌های سفر در سرزمین هند گرد آورده بود در طرح مباحثی چون عقاید، مردم، علوم و معارف، دین، عقاید دینی، زبان، جادو و بت‌پرستی، آداب و رسوم، سنتها در سفرنامه خود تحقیق ماللهند استفاده کرد.

شهرهایی که بیرونی در تحقیق ماللهند از آنها یاد می‌کند، علاوه بر غزنه و کابل، «از این قرارند: (گندی، گندمک)، دنپور (جلال آباد)، لمغان، پیشاور، ویخند (اتک)، جیلیم، سیالکوت، لاهور، نندنه (قلعه‌ای بر فراز کوه بالئات که کوهی است بلند در مجاورت جیلیم)، مندککور (مانداهاکور) و بالاخره شهر مولتان... در سرحد جنوب غربی کشمیر از دو قلعه مستحکم بازدید کرد. «قلعه راجگری» [راجگری] به جنوب آن است و قلعه «لاهور» بر باختر آن که قلعه‌ای استوارتر از آن دو ندیده‌ام». (صدوقی سها، ۱۳۵۲، ص ۱۶۲) بنا به قانون مسعودی «قصر لوهار در جبال کشمیر دارای ۹۸/۲۰ طول و ۳۳/۴۰ عرض جغرافیایی بوده و راجگری نیز در همانجا دارای ۹۹/۵۵ طول و ۳۳/۲۰ عرض بوده است. بیرونی شخصاً طول و عرض جغرافیایی تمام این نقاط را تعیین کرده است». (منظورالحق، ۱۳۳۲، ص ۳۰)

ابوریحان با شناختی که از محمود پیدا کرده بود، متوجه شد که ورود وی به سرزمین هند اقامتی طولانی به دنبال خواهد داشت. به همین سبب به دنبال یادگیری زبان سانسکریت بود. زبان را آموخت و به پشتوانه دانستن زبان به شناختن هندوان و آداب و رسوم آنها پرداخت. «چون بیرونی به این سرزمین آمد، مدتی به تعلیم و تدریس علوم معارف یونانی پرداخت و در برابر از معارف فرهنگ هندی کسب معلومات بسیار کرد و زبان سانسکریت و ادبیات سانسکریت را آموخت و از آن ذخایر بی‌پایان به زبان عربی که آن وقت زبان علمی مسلمانان بود، تحفه‌ای به صورت کتاب تحقیق ماللهند درآورد که سراسر معارف و دانش است. (همان، ۱۳۳۲، ص ۳۱)

در تحقیق ماللهند بیرونی با فکری خالی از تعصب در پی طلب حقیقت برآمده و بدون طرفداری و تعصب با نهایت صداقت حاصل تحقیقات خود را جمع آوری کرده است.

بیرونی نه تنها جغرافیای این کشور و احوال مردم آن وقت را نوشته، بلکه زبان مردم را هم تحت مطالعه درآورده است و از حاصل تحقیقات و مطالعات شخصی خود و از آنچه دیده، شنیده و خوانده بود این مجموعه را گرد آورده است. (همان)

در تحقیق ماللهند، به تاریخ هند نیز پرداخته شده است؛ البته بیشتر تاریخ فرهنگی مردم هند مورد نظر بیرونی بوده، اما از برخی گزارش‌های وی اطلاعاتی از تاریخ سیاسی هند نیز می‌توان به دست آورد. این اثر از لحاظ تاریخ ادیان نیز اهمیت دارد. هم‌چنین «در تحقیق ماللهند در موارد گوناگون از کتاب‌های دینی، فلسفی و نجومی هندوان، از جمله یوگه سوتره و بهگودگیتا قطعات فراوان و گاه مفصلی نقل کرده است. وی در محیط علمی هند نیز مؤثر واقع شد و دانشمندان آن سرزمین را با علوم یونانی آشنا کرد». (هوشنگی، ۱۳۹۳، ص ۳۳۴۱)

تحقیق ماللهند شرح سفر ابوریحان بیرونی

تحقیق ماللهند در حقیقت شرح سفرهای ابوریحان بیرونی در قرن پنجم (یازدهم میلادی) است از شهر غزنه به سرزمین هند است، نویسنده، خاطرات خود و رخدادهایی را که در جریان سفر عیناً دیده و شنیده و با آنها مواجه شده، به رشته تحریر درآورده است. در این اثر که ابوریحان بیرونی آن را با انشایی روان به زبان عربی نگاشته است، اطلاعات گرانمایی از اوضاع جغرافیایی و تاریخی و آداب و رسوم مردم شهرهای مسیر سفر بیرونی وجود دارد. «بیرونی نه فقط کشور هند و ساکنین آن را مورد مطالعه و تتبع قرار داده، بلکه در زبان و ادبیات آن کشور نیز تحقیق و تدقیق کافی به عمل آورده ... آن‌چه را شخصاً دیده و شنیده به نحو مبسوط و مفصل‌تر برای خواننده حکایت می‌کند». (دهخدا، ۱۳۵۲، ص ۷۲)

از ویژگی‌های این اثر، بی‌پیرایگی و سادگی سبک نگارش در بیان وقایع می‌باشد. ابوریحان بیرونی در تحقیق ماللهند، چهره‌نگاری صادق در تشریح اوضاع، وقایع و فرهنگ اجتماعی شهرها و مناطقی است که از آنها بازدید می‌کند و چون به مسایل مذهبی علاقه‌ای

خاص دارد، در هر شهر که وارد می‌شود، از مسایل مذهبی و اماکن مذهبی نیز یاد می‌کند. هم‌چنین گاه از مشخصات شهرها، فاصله شهرها و رودها و رودخانه‌هایی که از نزدیک شهرها می‌گذشتند، کوه‌ها و رشته کوه‌ها، اقلیم جغرافیا، آب و هوا، خصوصیات مردم جشن‌ها، آیین‌ها و ... سخن می‌گوید. این اثر دارای ارزش‌های بسیاری است؛ چرا که بخشی از فرهنگ و تاریخ و حتی وضعیت معیشتی و اقتصادی نسل‌های قبل را به نسل‌های پیش رو منتقل می‌کند.

هند در آینه تحقیق ماللهند

اسامی بسیاری از شهرها و ممالک و مناطق مختلفی که ابوریحان بیرونی به نحوی آنها را دیده یا از کسی در خصوص آنها شنیده است، در تحقیق ماللهند یاد شده‌اند. نظیر مولتان، لاهور و کشمیر^۱... بیرونی در تحقیق ماللهند، به تفصیل به شهرهای اطراف، فاصله شهرها از یکدیگر، مردم شهرها، اقوام و طوایف مختلف^۲، معابد و بت‌ها، آداب و رسوم مردم هند، اسامی ماه‌های سال، روزهای هفته، ماه و خورشید و سیاره‌ها و ... می‌پردازد و آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد،^۳ هم‌چنین به توضیح سرگرمی‌های مردم و به تشریح چگونگی بازی شطرنج در این سرزمین می‌پردازد؛^۴ نیز به نام کوه‌ها، جانوران و جنبندگان، پرندگان، گیاهان و درختان و ... اشاره می‌کند.

۱. کشمیر؛ کشمیر دشتی است که کوه‌هایی بلند منبع محیط بر آن است و جنوب و خاور آن مر هند را است و باختر آن مر پادشاهانی را که نزدیک‌ترین آنان «بلور شاه» است و آن گاه «شکنان شاه» و «وخان شاه» تا حدود بدخشان ... و اهل کشمیر پیادگانند بی چارپایان و پیل‌ها. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: منوچهر صدوقی سها، تحقیق ماللهند، ۱۳۵۲، ص ۱۶۱.

۲. قمیر؛ قومی باشند که رنگ‌شان نزدیک به سپیدی است و قدشان کوتاه بر صورت ترکان و آیین هندوان و شکافته گوشند. (صدوقی سها، ۱۳۵۲، ص ۱۶۵-۱۶۴)

۳. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: منوچهر صدوقی سها، تحقیق ماللهند، ۱۳۵۲، ص ۱۴۳-۱۴۱.

۴. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: همان، ص ۱۴۵-۱۴۳.

شهرها و ولایات

بیرونی در تحقیق ماللهند به مسیر حرکت خود از غزنه تا هند اشاره می‌کند و درباره راهی که از غزنه به هند پیموده است، به‌طور اجمال می‌نویسد: «و زمین «سند» به غرب آن است و ما از «نیم روز» بدان راه می‌بریم اعنی زمین «سجستان» و به هند از سوی «کابل» هر چند که بایسته نیست که چنین کنیم، از آن روی که رسیدن بدان از هر سویی ممکن است، به گاه نیستی موانع. (صدوقی سها، ۱۳۵۲، ص ۱۵۵)

بیرونی در مورد منزل گاه‌های مهم بین راه و فواصل آنها از لاهور تا به غزنه اشاره کرده و به شرح زیر می‌نویسد: «اگر شما از آنجا به طرف شمال غربی به مانداهاکور^۱ پایتخت یا مرکز لاهور^۲ در مشرق رود ایراوه^۳ که همان رودخانه جاندرها^۴ (چناب)^۵ دوازده فرسنگ، رودخانه جيلم^۶ غرب رودخانه بیازا^۷ هشت فرسنگ: وای هد^۸ پایتخت یا حکومت نشین قندهار، غرب رودخانه سند بیست فرسنگ: پورشاوار^۹ پیشاور^{۱۰} چهارده فرسنگ: دنپور، پانزده فرسنگ: کابل دوازده فرسنگ: غزنه هفده فرسنگ: با این حساب در جمع ۱۴۸ لیگ یا ۵۴۹ مایل بین لاهور و غزنه که تقریباً معادل فاصله کنونی شاهراه بین این دو شهر یعنی ۵۶۰ مایل است». (محمد باقر، ۱۳۵۳، ص ۱۴۲) بیرونی در تحقیق ماللهند می‌نویسد: «من عرض جغرافیایی قلاع لاهور را تا ۳۴ درجه و ده دقیقه دیده‌ام. فاصله بین لاهور تا کشمیر ۵۶ مایل است که نیم راه کوهستانی و نصف دیگر جلگه‌ای است...». (محمد باقر، ۱۳۵۳، ص ۲۵) از آنجا که بیرونی فقط اشاره مختصری به شهر لاهور داشته است، به نظر می‌رسد که شهر لاهور در زمان بیرونی خیلی بزرگ و پررونق نبوده است.

1. Mandahakur.
2. Lauhar.
3. Irawa.
4. Jandraha.
5. Chenab.
6. Jaialam.
7. Biyasa.
8. Waihid.
9. Purshawar.
10. Peshawar.

از یادداشت‌های بیرونی در تحقیق ماللهند چنین برمی‌آید که وی از شهرهای مشهور سرزمین هند نظیر: پیشاور، جیلم، لاهور، سیالکوت^۱، مولتان^۲ و نیز قلعه نندنه^۳ که در زمان خود نیز از شهرتی برخوردار بوده‌اند، دیدن کرده است و از برخی دیگر نظیر: کنوج^۴ غزنه، کابل، کاندی^۵، دنپور^۶، پورشاور، وای‌هد، مانداهاکور نیز یاد می‌کند. «نزد بیرونی مسافرت به هند تنها به غرض سیر و تماشا نبوده؛ بلکه نشانه سعی صادقانه‌ای در راه شناختن مردم آن و مطالعه آثار فرهنگی و علمی آنها بوده است.» (شاستری، ۱۳۵۲، ص ۵۳)

«مولتان^۷ در زمان ابوریحان یکی از شهرهای مهم و مشهور هند به‌شمار می‌آمده است. یکی از بت‌های معروف آنان بت مولتان بوده که به مناسبت اینکه به خورشید اهداء گردیده، به نام آدیتیا نامیده است. این بت را از چوب ساخته و با چرم قرمز آن را پوشانیده بودند. در چشمان آن دو قطعه یاقوت قرمز کار گذارده شده بود. این‌طور روایت شده که در زمان آخرین کریتایوگای^۸ ساخته شده. وقتی که محمود بن الکاظم بن المنابیه، مولتان را فتح کرد در مورد این که این شهر به چه دلیل تا این حد به شهرت رسیده و غنی شده است بررسی و سؤال کرد، پس از تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات لازم به این نتیجه پی برد که بت مذکور سبب روی آوردن مردم از اطراف و اکناف به عنوان زیارت آن، تأثیر فراوانی در بهبود وضع این شهر داشته است. از این رو بهتر دید که بت را از بین نبرد و آن

1. Sialkut.
2. Multan.
3. Nandana.

۴. کنوج: ولایت کنوج بر باختر نهر گنگ افتاده است و به حق بزرگ است و اینک اکثر آن تباه و خراب گشته، زوال مقرر ملک را از آن و انتقال آن به ولایت باری که به خاور گنگ افتاده است و به میانه آن دو راهی است سه یا چهار روزه. (صدوقی سها، ۱۳۵۲، ص ۱۵۵)

۵. کاندی که آن را رباط الامیر نیز می‌گویند. شاید همان گمدمک یا جایی نزدیک به آن باشد. (دهخدا، ذیل ابوریحان بیرونی)

۶. دنپور، شاید همان جلال آباد باشد. (دهخدا، ذیل ابوریحان بیرونی)

۷. مولتان: عبارت است از مولا در اصل به معنای جاده و تانا به معنای محل. (محمد باقر، ۱۳۵۳، ص ۱۴۷)

۸. سلسله کریتایوگا در سال ۲۱۶م تأسیس و در سال ۴۳۲ م برچیده شد. (محمد باقر، ۱۳۵۳، ص ۱۴۴)

را در جای خود باقی گذارد، فقط گوشت گاوی را برای تمسخر از گردن بت آویزان کرد.^۱ بعدها در همان محل مسجدی برپا ساختند، سپس وقتی که کارماتیان مولتان را به تصرف درآوردند، جلام بن شیبان، غاصب آنجا بت را شکسته و خورد کرد و متولی آن را کشت و برای خود قصر بزرگی را بر بالای بلندی با طرح قلعه‌های نظامی با آجر بنا نهاد و مسجد قدیمی را که به سبک مساجد دوره خلفای بنی امیه ساخته شده بود، از روی تعصب و نفرت بر هم کوبیده و مسجد دیگری را در نزدیکی ویرانه‌های آن بر پا ساخت. بعدها وقتی که سلطان محمود غزنوی آن نواحی را زیر فرمان خویش درآورد، مجدداً مسجد قدیمی را به نام مسجد جمعه آنجا بنا کرده، زیور بخشید.^۲ (محمد باقر، ۱۳۵۳، ص ۱۴۵)

رودخانه‌های پنجاب

«آنگاه آب بیات^۳ می‌آید، شناخته به «جیلیم» به باختر آن با آب «جندراهه»^۴ و این دو بر فراز «جهراور»^۵ به قریب به پنجاه میل در هم می‌آمیزد و بر باختر «مولتان» می‌گذرد و آب بیات از خاور آن می‌آید و بدان دو برمی‌پیوندد؛ نیز آب «ایراوه» می‌آید و نهر «کج» برآمده از «نغرکوت» که به کوه‌های «بهاتل» است در آن فرو می‌شود و آنگاه آب «شتلدر»^۶ می‌آید و چون به پایین «مولتان» به موضعی نامیده به «پنج‌ند» یا مجمع نهرها جمع می‌شوند، مقدار آن عظیم می‌گردد و به گاه مد بلندی آن بدانجا می‌رسد که به نزدیک به ده فرسنگ همی گسترده و درختان پناه‌گاه‌ها فرو می‌گیرد، بدان پایه که آب آورده‌های سیل بر فراز شاخه‌های آن هم چون آشیانه پرنندگان در دیده می‌آید و به نزد ما چون به اجتماع از شهر «ارور» که از بلاد سند است، بگذرد رود مهران نامیده می‌شود و آرام و گسترده و صافی

۱. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: منوچهر صدوقی سها، تحقیق ماللهند، ۱۳۵۲، ص ۸۷

۲. مسجد جمعه روز به روز متروک شده و رو به خرابی رفت، امروزه فقط به عنوان انبار صحرائی جهت جمع آوری علوفه به کار می‌رود. (محمد باقر، ۱۳۵۳، ص ۱۴۵)

3. Biyata.
4. Candarha.
5. Jahravar.
6. Shatladar.

امتداد گیرد، محیط بر مواضعی هم چون جزیره تا به شهر منصوره رسد که به میانه شعب آن است و به دو موضع در دریا شود، یکی به حوالی شهر «لوهارانی» و دو دیگر به حدود کج مایل تر به خاور و شناخته است به «سند ساکر» یا دریای سند و بدان گونه که بدین جای مجمع انهار پنج گانه نامیده می شود، چنین است نه‌های روان از کوه‌های مذکور به سوی شمال بدان سان که چون به حوالی ترمذ فراهم افتد و رود بلخ از آن پدیدار آید، مجمع انهار هفت گانه نامندش و گبران (سغد) این دو امر درهم آمیخته، گفته‌اند که جمله هفت رود (سند) است و برین آن «بریدیش» که هر کس که بدان در آید، چون به مغرب نگرَد، زوال خورشید از راست خویش بیند، بدان گونه که ما بدین جای ار چپ خویش می بینیمش». (صدوقی سها، ۱۳۵۲، ص ۲۱۱-۲۱۰)

اختلاف شروع سال‌ها

بیرونی به آغاز سال نو در بین اقوام مختلف نیز اشاره می کند. آغاز سال نو در بین کسانی که در ناحیه نیراهارا پشت منطقه ماریگالا در بیشترین فاصله از حدود تکشار و لاهور زندگی می کنند، سال خود را از ماه مارگاسی شا شروع کرده و مبدأ محاسبه سال ما را صد و هشتمین سال مبدأ خود به حساب می آورند. مردم لامباگاه یا لامگ هان از آنان تبعیت می کنند. مردم مولتان اول سال نو خود را از ابتدای ماه مارگاسی شا شروع می کنند و همین طور برخی دیگر. (محمد باقر، ۱۳۵۳، ص ۱۴۸)

۱. **حوض مقدس:** در مولتان یک حوض وجود دارد که هندوها برای پرستش چنانچه از آنان جلوگیری به عمل نیاید، خود را در آب آن شست و شو می دهند.
۲. **بت خانه:** بیرونی در مولتان از بت خانه‌ای یاد می کند که محل عبادت هندوهای مولتان بوده است. (صدوقی سها، ۱۳۵۲، ص ۸۷)
۳. **فستیوال سامباپورایاترا:** هندوهای مولتان فستیوالی به نام سامباپورایاترا^۱ دارند که این فستیوال برای تجلیل از آفتاب انجام می شود.

1. Sambapurayatra.

۴. **بَرَشاکال**: «زمین هند را بارانی است گرم به تابستان «بَرَشاکال» نام آن و هر چند که ناحیتی به شمال نزدیک تر باشد و از حجاب کوهها دورتر، این باران در آن بیشتر می آید به مدت درازتر». (همان، ص ۱۶۵) «در سرزمین هندوستان بارانهای موسمی مناطق حاره می بارد که هندیان آن را «وَرَشاکالا»^۱ یا وارشا کالو» یاد می کنند؛ یعنی باران سرزمین حاره را می گویند (برسات) این باران خیلی پر آب و با دوام محسوب گردیده و زیاده تر در ایالت های شمالی که با کوهها محاط نیست، چنین بارانها می بارد». (جانووا، ۱۳۵۲، ص ۱۵۲)

۵. **سولا استار**^۲: بنا به گفته سِری پالا^۳ مردم مولتان در تابستان ستاره سرخی را که کمی پایین تر از مدار کانوپوس^۴ قرار می گیرد، می بینند که به آن ستاره سولا^۵ یا تیر صلیبی که هندیها آن را نشان بدبختی یا فلاکت می دانند، می نامند در این صورت وقتی ماه در محل پرواب هادراپادا^۶ می ایستد هندیها به علت اینکه این ستاره در جنوب ظاهر می شود به سمت جنوب مسافرت نمی کنند. (محمد باقر، ۱۳۵۳، ص ۱۴۶)

۶. **شیوا**: نام اولین خدایان ثلاثه هِنود که خدای مرگ و فانی کننده موجودات است. (حکمت، ۱۳۳۵، ص ۳۹)

۷. **ویشنو**: نام دومین الهه ثلاثه هند است که او را خدای بقا و حافظ موجودات می دانند. (همان)

۸. **برهما**: نام یکی دیگر از خدایان سه گانه هندو است که او را الهه خلقت و آفرینگار موجودات می دانند. (همان)

۹. **گنگ**: از اعتقاد هندوان در باب گنگ این است که مجرای آن در قدیم بر زمین بهشت بوده است و خیر هبوط آن به زمین بیاید. (صدوقی سها، ۱۳۵۲، ص ۲۱۲)

1. Warshakala.
2. Sula Star.
3. Sripala.
4. Canopous.
5. Sula.
6. Pur vab hadrapada.

نتیجه

بیرونی با نگارش آثار متعددی در زمینه فرهنگ و تمدن هند و ترجمه شماری از آثار هندی به زبان عربی یکی از پیشروان هندشناسی به شمار می‌آید. تحقیق ماللهند، یکی از کتب جامع ابوریحان بیرونی درباره تاریخ فلسفه، سنت‌ها و اوضاع اجتماعی هند، آداب و رسوم و فرهنگ قدیم هند است. ابوریحان بیرونی در سال (۴۲۱ ق/۱۰۳۰ م) مصادف با اواخر سلطنت سلطان محمود غزنوی نگارش تحقیق ماللهند را به خواهش عبدالمنعم بن علی بن نوح تغلیسی آغاز کرد و در سال (۴۲۳ ق/۱۰۳۲ م) اوایل قرن پنجم هجری قمری (یازده میلادی) و در زمان مسعود غزنوی در غزنه به پایان رسانید. این کتاب به زبان عربی در ذکر عقاید و آراء هندوان در باب مسایل فلسفه، نجوم، هیئت، عقاید و قوانین دینی و اجتماعی است که بیرونی از معاشرت با علمای هند و ترجمه کتاب‌های آن دیار فراهم آورده است.

آشنایی با سرزمین هند انگیزه ابوریحان بیرونی در نگارش تحقیق ماللهند شد. بیرونی سیزده سال به سیر و سیاحت در نواحی مختلف سرزمین هند نظیر پنجاب، سند، پیشاور، مولتان و لاهور پرداخته و سرانجام در بازگشت به غزنه به نگارش دیده‌های خود از سرزمین هند و مسایلی که در طول سفر سیزده ساله خود به این سرزمین با آنها رو به رو شده بود، پرداخت.

وی نخستین دانشمند مسلمانی است که به غرض سیاحت به شبه قاره قدم نهاد و از احوال این کشور اطلاع کسب کرد. هرچند که ابوریحان بیرونی تمام شبه قاره را ندید و سیاحت او محدود به بخش‌هایی از این سرزمین بود؛ مع هذا تحقیق ماللهند از جهت شرح مشاهدات و تجربیات ابوریحان بیرونی اهمیت بسیاری دارد. وی منطقه شبه قاره آن روز را با نظر نقاد و چشمی خردبین نگریسته و در ابطال موهومات و قطع ریشه خرافات سعی بلیغ

نموده است. تحقیق *ماللهند* در حقیقت شرح سفرهای ابوریحان بیرونی در قرن پنجم است از غزنه به هند و نویسنده خاطرات خود و رخدادهایی را که در جریان سفر عیناً دیده و شنیده و با آنها مواجه شده، به رشته تحریر درآورده است. نیز اطلاعات دقیق و ارزشمندی از اوضاع جغرافیایی و تاریخی و آداب و رسوم مردم شهرهای مسیر سفر وی در این اثر یافت می‌شود.

تحقیق *ماللهند* در حقیقت بخشی از فرهنگ و تاریخ و حتی وضعیت معیشتی و اقتصادی نسل‌های قبل را به نسل‌های پیش رو منتقل می‌کند. این اثر منبع وسیعی از اطلاعات درباره فرهنگ، علوم، اعتقادات، آداب و رسوم اقوام هندی است، به عبارت دیگر سرشار از اصول و روش‌های مردم‌شناسی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اشرفی خیرآبادی، حمید. (۱۳۸۷)، «مردم شناسی در آثار ابوریحان بیرونی (با تکیه بر کتاب فی تحقیق ماللهند)»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شهریور، ص ۸۹-۸۰.
- باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۵۶)، تاریخ غزنویان، ترجمه رضا انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بدیع، محمد. (۱۳۵۲)، «ابوریحان بیرونی (به مناسبت هزاره دانشمند نامدار ایرانی ابوریحان بیرونی)»، بخش اول، گوهر، شماره ۸، شهریور، ص ۷۴۶-۷۴۰.
- _____ . (۱۳۵۲)، «ابوریحان بیرونی (به مناسبت هزاره دانشمند نامدار ایرانی ابوریحان بیرونی)»، بخش دوم، گوهر، شماره ۹، ص ۸۵۴-۸۵۹.
- جانووا، صباحت. (۱۳۵۲)، «بیرونی و بابر، درباره هندوستان»، ترجمه محمد صدیق طرزی، مجموعه مقالات البیرونی و هند، به اهتمام فقیر محمد خیرخواه، کابل، افغانستان: انتشارات انجمن تاریخ و ادب افغانستان آکادمی، ص ۱۵۶-۱۴۳.
- حکمت، علی اصغر. (۱۳۳۵)، به یاد هند، دهلی نو، هندوستان: بی.نا.
- حکیمیان، ابوالفتح. (۱۳۵۲)، زندگینامه ابوریحان بیرونی، تهران: چاپخانه آفتاب.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۵۲)، شرح حال نابغه شهیر ایران، ابوریحان محمدبن احمد خوارزمی بیرونی (چاپ دوم)، تهران: انتشارات طهوری.
- _____ . (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب، محمد. (۱۳۸۷)، تحقیق ماللهند، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، به سرپرستی علی محمد مؤذنی، جلد دوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۱۱۰۶-۱۱۰۵.
- رزاقی شانی، علی. (۱۳۹۰)، ابوریحان بیرونی، تهران: انتشارات تیرگان.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳)، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۵۲)، ابوریحان دانشمند ایرانی و بزرگترین نابغه جهان، مجموعه مقالات بررسی‌هایی درباره ابوریحان بیرونی، به مناسبت هزاره ولادت او، به همت

- محمد محمدی، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ص ۲۹۲-۳۴۵.
- شاستری، اجای میترا. (۱۳۵۲)، «مآخذ سانسکریت بیرونی»، ترجمه میر محمد آصف انصاری، مجموعه مقالات البیرونی و هند، به اهتمام فقیر محمد خیرخواه، کابل، افغانستان: انتشارات انجمن تاریخ و ادب افغانستان آکادمی، ص ۱۱۷-۵۳.
- شاهق، مهوش. (۱۳۵۲)، «استادان ابوریحان بیرونی و آثارشان»، هنر و مردم، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰، تیر و مرداد، ص ۳۹-۳۵.
- شهریاری، پرویز. (۱۳۸۱)، «ابوریحان بیرونی»، دانش و مردم، شماره ۱ و ۲، س ۳، فروردین، ص ۳۹-۲۸.
- صدوقی سها، منوچهر. (۱۳۵۲)، تحقیق ماللهند، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران (چاپ دهم)، جلد اول، تهران: انتشارات فردوس.
- _____ . (۱۳۵۳)، گزارش احوال ابوریحان بیرونی، مجموعه سخنرانیهای یادنامه بیرونی، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر، ص ۱۸-۱۷.
- عالمی، سید محمدرضا. (۱۳۸۸)، «سومنات»، سخن تاریخ، شماره ۷، س ۳، زمستان، ص ۴۰-۲۸.
- کرامتی، یونس. (۱۳۸۵)، ابوریحان بیرونی: آزادمرد و اندیشمند، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۸۷)، بیرونی، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، به سرپرستی علی محمد مؤذنی، جلد دوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۱۰۰۴ - ۱۰۰۲.

- _____ . (۱۳۶۷)، تحقیق ماللهند، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد چهاردهم، تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی، شماره مقاله ۵۸۰۷، ص ۶۳۱-۶۲۸.
- مجتبیای، فتح الله. (۱۳۵۲)، بیرونی و هند، مجموعه مقالات بررسیهایی درباره ابوریحان بیرونی، به مناسبت هزاره ولادت او، به همت محمد محمدی، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ص ۲۹۱-۲۴۲.
- محقق، مهدی. (۱۳۸۶)، «مقام علمی بیرونی و عنایت او به هند»، ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۰، ص ۱۳-۹.
- محمد باقر. (۱۳۵۳)، «زندگی و مسافرت‌های ابوریحان بیرونی»، ترجمه مجید وهرام، نشریه بررسی‌های تاریخی، شماره ۵۱، ص ۱۵۰-۱۱۱.
- مصطفوی سبزواری، رضا. (۱۳۷۲)، «ابوریحان بیرونی معرف فرهنگ‌اندیشان به جهان»، قند پارسی، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، دهلی، شماره ۶، ص ۱۹۷-۱۸۵.
- منظور الحق. (۱۳۳۲)، «ابوریحان بیرونی نخستین سیاح مسلمان که به سرزمین پاکستان قدم نهاد»، نشریه هلال، شماره ۶، بهمن، ص ۲۹ تا ۳۴ - از ۵۶ تا ۵۵.
- موسوی، جمال. (۱۳۷۷)، «نخستین مراحل ورود اسلام به هند»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۴، زمستان، ص ۱۱۵.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۵۲)، ابوریحان بیرونی (به مناسبت هزاره ولادت او)، مجموعه مقالات بررسی‌هایی درباره ابوریحان بیرونی، به مناسبت هزاره ولادت او، به همت محمد محمدی، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ص ۵۳ - ۱.
- هوشنگی، لیلا. (۱۳۹۳)، تحقیق ماللهند، دانشنامه جهان اسلام، جلد اول، ص ۳۳۴۱، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- یاری، سیاوش. (۱۳۸۸)، تاریخ اسلام در هند، قم: نشر ادیان.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی